

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«ثمّ الظاهر منه مع اتحاد القبول التفصيل بين علم البائع و جهله. لكن التأمل في تمام كلامه قد يعطى التفصيل بين كون القبول في الواقع لاثنتين أو لواحد»

صورت سوم: فرض تعدد مشتری و معيب بودن بعض مبيع

بحث در صورت ثالثه بود، که فرض بحث این است که مشتری متعدد است، که مثلاً دو نفر مشتری هستند و شیء واحدی را از بايع واحد خریداری می‌کنند، که بعضی از این مبيع معيوب است، حال بحث در این است که آیا یکی از دو مشتری می‌تواند این بعضی را به عنوان سهم خودش به بايع رد کند و مقداری از ثمن را که در مقابل این بعضی بوده را بگیرد؟

شيخ(ره) فرموده: مشهور در اینجا همانند صورت اول قائل به عدم جواز رد هستند، بعد کلام مرحوم شيخ طوسی(ره) در مبسوط را بیان کرده‌اند.

ظهور کلام شيخ طوسی(ره) بر تفصيل بين علم و جهل بايع

در بحث امروز را از کلام شيخ طوسی(ره) استفاده کرده و فرموده‌اند: کلام مرحوم علامه(ره) در تذکره ظهور در تفصيل بين علم و جهل بايع داشت، ایشان فرموده: اگر بايع علم دارد به اینکه مشتری متعدد هست و با این علم مبيع واحد را می‌فروشد، در اینجا رد جایز است، اما اگر جهل به تعدد مشتری دارد، در اینجا رد جایز نیست.

ظاهر کلام شيخ طوسی(ره) در کتاب مبسوط هم تفصيل بين علم و جهل بايع است، که فرموده: مشتری یا به بايع خبر می‌دهد که این مبيع را به عنوان شراکت می‌خرد و یا خبر نمی‌دهد، بنابراین ظاهر فرمایش شيخ طوسی(ره) در مبسوط مانند فرمایش مرحوم علامه(ره) در تذکره تفصيل بين علم و جهل است، که اگر بايع عالم است به اینکه مشتری متعدد است، در اینجا رد جایز است، اما اگر عالم نیست و جاهل است، رد جایز نیست.

نقد و بررسی این استظهار

اما شيخ(ره) فرموده: اگر در کلام شيخ طوسی(ره) تأمل کنیم، می‌بینیم که ایشان واقعاً بين علم و جهل تفصيل نداده، بلکه بين وحدت و تعدد قبول تفصيل داده است، یعنی کسی که «قبلت» می‌گوید، اگر در واقع قبول از اثنتين است، در اینجا عقد متعدد

می‌شود و به منزله دو قبول است، و لذا ردّ جایز است، اما اگر در واقع قبول واحد برای عقد واحد است، ردّ جایز نیست.

شیخ(ره) فرموده: دو قسمت از کلام شیخ طوسی(ره) شاهد بر این مدعاست؛ یکی اینکه ایشان در فرضی که مشتری خبر اشتراک را به بایع نداده، در آنجا فرموده: مشتری نمی‌تواند ردّ کند و استدلالشان این بوده که ظاهر این است که مشتری برای خودش خریده و استدلال نکرده به اینکه چون بایع جاهل بوده و مسئله را روی عدم علم و جهل بایع نیاورده است.

ایشان فرموده: در جایی که مشتری به بایع اخبار نکرده، ردّ جایز نیست، چون وقتی که یک نفر چیزی می‌خرد، ظهور در این دارد که برای خودش می‌خرد و شرکت خلاف ظاهر است، و نیامده بگوید: چون بایع جاهل بوده، پس این مشتری نمی‌تواند ردّ کند.

مورد دوم اینکه شیخ طوسی(ره) فرموده: در جایی که مشتری بینه نیاورد، قول بایع را همراه با قسم مقدم می‌کنیم، قاعده این است که منکر، در صورتی می‌تواند قسم یاد کند که مدعی، بینه‌ای بر ادعای خودش نیاورد، حال شیخ(ره) فرموده: اگر در اینجا مشتری که مدعی است، می‌خواست بینه بیاورد، چه بینه‌ای می‌آورد؟ آیا بینه می‌آورد بر اینکه بایع عالم بوده، یا باید بینه بیاورد بر اینکه مشتری متعدد بوده است؟

بینه باید بر اشتراک و تعدد مشتری بیاورد، که روشن است در اینجا ظاهر کلام شیخ طوسی(ره) این است که اگر مشتری بر تعدد بینه آورد، در این صورت قول مشتری مقدم است، اما اگر مشتری بینه بر تعدد نیاورد، بایع که منکر است، قولش همراه با یقین مقدم می‌شود، منتهی قسم بر اینکه مشتری واحد است و مشتری متعدد نیست.

پس در اینجا هم می‌بینیم که شیخ طوسی(ره) مسئله را روی تعدد و وحدت مشتری برده، لذا آن تفسیر شیخ طوسی(ره) بین علم و جهل بایع نیست، بلکه شیخ طوسی(ره) فرموده: اگر مشتری متعدد است، یعنی اگر قبول متعدد است، عقد هم متعدد می‌شود، برای هرکدام از اینها ردّ جایز است، اما اگر مشتری واحد و قبول هم واحد است، در این صورت ردّ جایز نیست.

نتیجه گیری بحث

بعد شیخ(ره) فرموده: شیخ طوسی(ره) هر فتوایی که داشته باشند، ببینیم که در مسئله چه فتوایی باید بدهیم؟

تا اینجا سه نظر در مسئله بیان شده؛ یک نظر، نظریه‌ی مشهور است، که مطلقاً گفته‌اند: ردّ جایز نیست، نظر دوم، نظر مرحوم علامه(ره) در تذکره است، که بین صورت علم و جهل بایع تفصیل داده و نظریه‌ی سوم، نظر شیخ طوسی(ره) است، که بین وحدت و تعدد قبول تفصیل داده است.

شیخ(ره) فرموده: اقوی به نظر ما همان قول اول است و این تفسیرها تماماً باطل است.

ایشان فرموده: در اینجا که عیبی وجود دارد، آیا یک حق و یک خیار وجود دارد، یا اینکه دو خیار و دو حق هست؟ معامله‌ای واقع شده و مبیعی را دو نفر خریده‌اند، حال بعضی از مبیع عیب دارد، باید بررسی کنیم که آیا این عیب، منشأ وجود دو حق برای این دو مشتری می‌شود، که هر کدام یک حق و خیار مستقل دارند و یا اینکه یک خیار بیشتر وجود ندارد؟

اما این خیار متقوم به دو نفر هست، که یا باید هر دو با هم امضا کنند و یا باید مجموع را با هم ردّ و فسخ کنند، که شیخ(ره) فرموده: ظاهر این است که یک خیار و حق است، که متقوم به دو نفر است و دلیلی نداریم بر اینکه در اینجا خیار متعدد باشد،

مگر إطلاق نصوص و فتاوی، که آن را هم جواب می‌دهیم.

إطلاق نصوص و فتاوی دال بر تعدد خيار

إطلاق نصوص و فتاوا چیست؟ در فتاوی آمده «من إشتري معيماً و هو بالخيار»، که از مضمون روایات هم همین استفاده می‌شود، که کسی که معیبی را بخرد، خيار دارد، که این إطلاق دارد و إطلاقش شامل جایی هم که اگر کسی جزئی از معیب را بخرد می‌شود.

مثلاً دو نفر مبیعی را می‌خرند، که جزئی از این مبيع معیب است، در اینجا «إشتري جزءاً من المعيب» صدق می‌کند و این هم داخل در آن فتوا و إطلاق نصوص «من إشتري معيماً» هست، که هر کسی که جنس معیب گیرش آمد، «فهو بالخيار»، پس یکی از دو مشتری یا هر دو، اگر دیدند که جزئی از این مبيع معیب است، این «من إشتري معيماً» می‌شود، و لذا خيار دارد.

نقد و بررسی مفاد این اطلاقات و نصوص

شیخ(ره) فرموده: ابتداءً إطلاق نصوص و فتاوی در اینجا می‌گوید: یکی از دو مشتری حق رد دارد، اما تأمل إقتضاء می‌کند که بگوییم: این اطلاق به غیر این مورد انصراف دارد و شامل جایی که جنسی را به اشتراک می‌خرند نمی‌شود.

بله در جایی که دو جنس را می‌خرند، به طوری که هر کدام مستقلاً مالک یک جنس شوند، امکان دارد، اما در جایی که یک جنس را به اشتراک بخردند، این إطلاق شامل آن مورد نمی‌شود.

إطلاق فقط در موردی است که مبيع به طور کلی معیوب باشد و یک مشتری بالاستقلال هم داشته باشد، که فقط در اینجا دلالت دارد، اما در جایی که مشتری بالاستقلال ندارد و جزئی از مبيع عیب دارد، این از دایره‌ی إطلاق خارج است.

بعد فرموده: سلّمنا که این إطلاق درست است و در مقابل این إطلاق انصرافی نداریم، اما لازمه‌ی إطلاق این است که بگوییم: برای یکی از دو مشتری خيار هست، اما مبتلای به مانع است و مانعش هم این است که یکی از دو مشتری وقتی بخواهد آن حصّه‌ی خاصه از مبيع را رد کند، این موجب نقص بر بايع می‌شود، که این نقص همان تبعض صفقه است، که بحث مفصلش را خواندیم، که مانع از رد می‌شود.

خلاصه شیخ(ره) فرموده: بین این صورت ثالثه و صورت اولی نمی‌توانیم فرق بگذاریم، و همان طور که در صورت اولی که مبيع متعدد یا واحد بود، به این نحو که مشتری شیء واحد یا دو شیء واحد را به ثمن واحد می‌خرد، که بعضش معیوب بود، که فتوا دادیم و مشهور هم فتوا داده‌اند که در اینجا رد نسبت به آن بعض صحیح نیست، در این صورت ثالثه هم که مشتری متعدد است، می‌گوییم که رد صحیح نیست.

صورت دوم: فرض تعدد بايع و مشتری و رد بعض مبيع معيب

صورت دوم جایی است که بايع متعدد است، در صورت اول جنس متعدد بود و بايع و مشتری یکی بودند، یعنی هر کدام واحد بودند، در صورت سوم مشتری متعدد بود و صورت دوم که می‌خواهیم حکمش را بخوانیم، بايع متعدد است.

دو نفر مالک جنسی هستند و آن را به دو نفر می‌فروشند، مثلاً دو نفر مالک عیدی هستند و این عبد را به دو نفر دیگر می‌فروشند،

که هم بایع و هم مشتری متعدد است، بعد معلوم می‌شود که بعضی از این عبد معیوب است، آیا یکی از دو مشتری می‌تواند سهم خودش را رد کند یا نه؟ شیخ(ره) فرموده: در این صورت خلافی نیست در اینکه رد جایز است، چون هیچ ضرری بر بایع متوجه نمی‌شود.

تطبیق عبارت

«ثمّ الظاهر منه مع اتحاد القبول التفصيل بين علم البائع و جهله.»، این «ثم» دنباله برداشتی است که شیخ(ره) از کلام شیخ طوسی(ره) داشته، که فرموده: ظاهر از کلام شیخ طوسی(ره) در آنجایی که قبول یکی هست، این است که ایشان هم بین علم و جهل بایع تفصیل داده، یعنی ظاهر کلام شیخ(ره) مثل فتوای مرحوم علامه(ره) در تذکره است، «لكن التأمل في تمام كلامه قد يعطى التفصيل بين كون القبول في الواقع لاثنتين أو لواحد»، اما اگر در مجموع کلام شیخ طوسی(ره) دقت کنیم، می‌بینیم که ایشان تفصیل دیگری را بین اینکه آیا قبول در واقع برای دو نفر است یا یک نفر؟ یعنی قبول در واقع به منزله دو «قبلت» است یا قبول واحد است؟ بیان کرده است.

در جایی که دو قبول است، عقد متعدد می‌شود و رد هر کدام نسبت به سهم خودشان به بایع جایز است، اما در جایی که قبول واحد است، این چنین نیست، یعنی شیخ طوسی(ره) بین علم و جهل بایع فرق نگذاشته است.

بعد شیخ(ره) دو شاهد از کلام شیخ طوسی(ره) آورده و فرموده: «فإنّه قدّس سرّه» علل عدم جواز الردّ فی صورة عدم إخبار المشتري بالاشتراك»، در صورتی که مشتری خبر شرکت را به بایع ندهد و مشتری نگوید که: این را برای خودم و دیگری مشترکاً می‌خرم، در اینجا شیخ طوسی(ره) فرموده: أحد المشتريين حق ردّ ندارد و تعلیل آورده، «بأنّ الظاهر أنّه اشتراه لنفسه»، به اینکه ظاهر این است که مشتری برای خودش خریده، «لا بعدم علم البائع بالتعدّد.»، و نگفته که: چون بایع جاهل است، یعنی استدلال به جهل بایع بتعدد نکرده است.

«و كذا حكمه(قدّس سرّه) بتقدّم قول البائع بيمينه»، شاهد دوم این است که ایشان فتوا داده به اینکه قولش همراه با یمین مقدم است، قول منکر همراه با یمین در صورتی مقدم است، که مدعی بینه نداشته باشد، اما اگر مدعی بینه داشت، باید بینه‌ی مدعی را قبول کنیم، «المستلزم لقبول البينة من المشتري»، یعنی این تقدیم مستلزم قبول بینه از مشتری است، «على أن الشراء بالاشتراك»، شیخ(ره) خواسته بفرماید: از کلام شیخ طوسی(ره) استفاده کنیم که مشتری اگر بخواهد بینه بیاورد، نمی‌تواند بر علم و جهل بایع بینه بیاورد، بلکه آنچه که در دایره ادعای مشتری هست، تعدد و شراکت است، که بینه می‌آورد بر اینکه این مال را برای شراکت خودش و دیگری خریده است، «دلیل علیّ أنّه يجوز التفريق بمجرد ثبوت التعدّد في الواقع بالبينة»، یعنی حکم شیخ طوسی(ره) در این مورد دلیل بر این است که اگر در واقع به سبب بینه تعدد مشتری ثابت شد، ردّ، تفریق و تبعض صفاً جایز است، «و إن لم يعلم به البائع»، ولو اینکه بایع جاهل باشد.

اینجا نقطه‌ی افتراق شیخ طوسی و علامه(قدس سرهما) است، که علامه(ره) فرموده: اگر بایع جاهل باشد، در این صورت یکی از دو مشتری حق ردّ ندارند، اما شیخ طوسی(ره) فرموده: اگر بایع جاهل هم باشد، اما در واقع مشتری متعدد باشد، در این صورت یکی از دو مشتری حق ردّ دارد.

این شاهد دوم در صورتی است که بینه را بر اقامه‌ی بینه بر تعدد مشتری و یمین بایع را بر این که بایع قسم یاد کند که خود این شخص فقط مشتری بوده است حمل کنیم، «إلا أن يحمل «اليمين» على يمين البائع على نفي العلم»، اما اگر کسی متعلق بینه و یمین را در کلام شیخ طوسی(ره) عوض کرده و بگوید: یمین بایع بر جهل است، یعنی بایع قسم بخورد که جاهل بودم و نمی‌دانستم که مشتری متعدد است، «و يراد من «البينة» البينة على إعلام المشتري للبائع بالتعدّد.»، و مراد از بینه را هم بگوییم

که: مشتری بینه بیاورد بر اینکه به بایع اعلام کردم، در این صورت دیگر شاهد بر مدعای شیخ (ره) نمی‌شود.

«و کیف کان، فمبنى المسألة على ما يظهر من كلام الشيخ على تعدد العقد بتعدد المشتري و وحدته»، یعنی این یمین و بینه را هر طور هم که معنا کنیم، مبنای مسئله بنا بر آنچه که از کلام شیخ طوسی (ره) استفاده می‌شود، بر تعدد و وحدت عقد، به تعدد و وحدت مشتری است، که اگر مشتری متعدد شد، عقد هم متعدد است، و إلا واحد است.

بعد شیخ (ره) فرموده: «و الأقوى في المسألة: عدم جواز الافتراق مطلقاً»، و اقوی در مسئله عدم جواز افتراق است مطلقاً، یعنی چه بایع عالم باشد و چه جاهل، چه قبول واحد باشد و چه متعدد، «لأنّ الثابت من الدليل هنا خيارٌ واحدٌ متقومٌ باثنين»، برای اینکه ثابت از دلیل در اینجا ثبوت یک خيار است، که متقوم به دو نفر است.

«فليس لكلّ منهما الاستقلال»، لذا مجموعاً از این خيار می‌توانند استفاده کنند، که یا رد کنند و یا إمضاء کنند، اما هر کدام استقلال ندارند، «و لا دليل على تعدد الخيار هنا إلا إطلاق الفتاوى و النصوص»، و دلیلی نداریم که خيار در اینجا متعدد است، مگر إطلاق فتاوی و نصوص، «من أنّ «من اشترى معيباً فهو بالخيار» الشامل لمن اشترى جزءاً من المعيب.»، که مضمونش این است که «من اشترى معيباً فهو بالخيار»، هر کسی معیبی را بخرد خيار دارد، که إطلاقش شامل کسی که جزئی از معیب را هم بخرد می‌شود.

«لكن الظاهر بعد التأمل انصرافه إلى غير المقام»، اما ظاهر بعد از تأمل این است که این إطلاق به غیر این مقام، که شیء واحدی را دو نفر می‌خرند انصراف دارد، که غیر مقام هم جایی است که دو شیء را دو نفر به عنوان دو عقد می‌خرند، «و لو سلّمنا الظهور لكن لا ريب في أنّ ردّ هذا المبيع منفرداً عن المبيع الآخر نقصٌ حدث فيه»، حال اگر ظهور را بپذیریم، یعنی بگوییم که: این إطلاق شامل ما نحن فيه هم می‌شود، اما این مانع وجود دارد که شکی نیست که ردّ این مبيع به صورت انفرادی از مبيع دیگر، نقصانی است که در آن ایجاد شده است.

«بل ليس قائماً بعينه»، بلکه اگر بخواهد این جزء را رد کند، این دیگر عنوان «قائماً بعينه» را ندارد.

دقت کنید که بین این عبارت شیخ (ره) و آن عبارتی که دیروز خواندیم، مقداری ناسازگاری وجود دارد، در آن عبارت که در صورت اول بود، که مشتری شیء را از بایع می‌خرد و بعضش معیوب است، که فرموده: بعضی استدلال کرده‌اند به اینکه اگر بخواهد بعض معیوب را رد کند، دیگر «إن كان الشيء قائماً بعينه» صدق نمی‌کند، که شیخ (ره) این استدلال را رد کرده و فرموده: این صدق می‌کند، اما در اینجا در صورت سوم فرموده: اگر بخواهد رد کند، «قائماً بعينه» صدق نمی‌کند، حال اشکال این است که در آنجا شیء، شیء واحد بود و در اینجا هم فرض این است که شیء، شیء واحد است، منتهی در آنجا مشتری واحد بود و در اینجا مشتری متعدد است، چه فرقی بین این دو هست؟ اینکه مشتری یک نفر باشد یا دو نفر، که فرقی نمی‌کند.

مرحوم شیخ (ره) در اینجا که مشتری متعدد است فرموده: اولاً بر تعدد خيار دلیلی نداریم و ثانیاً اگر هم خيار داشته باشد، مانع دارد و مانعش این است که اگر بخواهد آن جزء معیوب را رد کند، در مبيع نقصان به وجود می‌آید، «و لو بفعل الممسك لحصّته»، ولو عدم قیامش از باب آن باشد که مشتری حصّی خودش را نگه داشته است، «و هو مانعٌ من الردّ»، و این نقص مانع از ردّ است.

«و من ذلك يعلم قوّة المنع و إن قلنا بتعدد العقد»، یعنی از این استدلال می‌فهمیم که منع از ردّ قوی است، ولو عقد متعدد باشد.

حال که شیخ (ره) فتوا داده، خواسته دو مطلب را حل کند؛ یک مطلب اینکه بایع وقتی که می‌داند مشتری متعدد است، این

تبعض را خودش به وجود می‌آورد، که شیخ(ره) فرموده: این را قبول نداریم و آنچه را که بایع از ملکش خارج می‌کند، به صورت مبعوض نیست، «و ما ذكروه تبعاً للتذكرة: من أن التشقيص حصل بإيجاب البائع»، و آنچه را که فقهاء به تبع تذکره ذکر کرده‌اند که تشقیص و تبعض به ایجاب بایع حاصل شده است، «فیه: أنه أخرجه غير مبعوض»، اشکالش این است که بایع به صورت غیر مبعوض آن را از ملکش اخراج کرده است، «و إنما تبعض بالإخراج»، در حالی که بعد از اخراج از ملکش مبعوض شده است، «و المقصود حصوله في يد البائع كما كان قبل الخروج»، و مقصود این است که مبیع همان گونه که قبل از خروج بوده، به ملک بایع برگردد، «و خلاف ذلك ضرر عليه»، و در غیر از آن صورت ضرر بر بایع است.

اشکال دوم به مختار شیخ(ره) این است که درست است قبول می‌کنیم که بایع خودش مبعوض نکرده، اما وقتی می‌بیند که مشتری دو نفرند و می‌داند که اگر عیبی باشد، هر کدام یک از اینها می‌تواند رد کنند، پس خود بایع اقدام بر ضرر کرده، «و علمُ البائع بذلك ليس فيه إقدامٌ على الضرر»، و علم بایع به تعدد مشتری اقدام بر ضرر نیست، «إلا على تقدير كون حكم المسألة جواز التبعض، و هو محلّ الكلام»، مگر اینکه قبلاً حکم مسئله را جواز تبعض بدانیم، که در این صورت با علم بایع به این حکم اگر معامله کند، یعنی بداند که اگر یک جزئش معیوب بود، یکی از اینها می‌تواند سهم خودش را رد کند، که در اینجا اقدام بر ضرر می‌شود، در حالی که حکم جواز تشقیص را هنوز محل الکلام است و نمی‌توانیم بگوییم که: بایع اقدام بر ضرر کرده است.

«و الحاصل: أن الفرق بين هذه المسألة و المسألة الاولى غير وجیه»، پس فرق بین این مسئله و مسئله‌ی اول غیر وجیه است، لذا همان طور که در مسئله‌ی اول گفتیم که: رد جایز نیست، در اینجا هم باید بگوییم که: جایز نیست.

«و أمّا الثالث: و هو تعدّد البائع»، اما سوم که در فرض تعدد بایع است، «فالظاهر عدم الخلاف في جواز التفريق»، ظاهر این است که در جواز تفریق خلاقی نیست، «إذ لا ضرر على البائع بالتفريق»، برای اینکه ضرری بر بایع در اثر تفریق نیست. «و لو اشترى اثنان من اثنين عبداً واحداً»، اگر دو نفر از دو بایع عبد واحدی را بخرند، یعنی دو نفر مشترکاً مالک عبدی هستند و دو نفر مشتری هم مشترکاً این عبد واحد را از این دو نفر می‌خرند، «فقد اشترى كلٌّ من كلِّ ربعاً»، لذا هر کدام از هر کدام ربعی را خریده‌اند، مثلاً دو نفر که مالک عبدند، یعنی نصف این عبد مال اولی و نصف دیگر مال دومی است، حال دو نفر مشتری که این عبد را از این دو نفر خریده‌اند، پس هر دو در هر نصفی مالک ربع آن می‌شوند، «فإن أراد أحدهما ردَّ ربعٍ إلى أحد البائعين دخل في المسألة الثانية»، حال اگر یکی از آن دو مشتری بخواهد ربع یکی از دو بایع را رد کند، در فرض دوم داخل می‌شود، «و لذا لا يجوز»، و لذا جایز نیست، «لأنّ المعيار تبعض الصفقة على بائع الواحد»، چون معیار تبعض صفقه بر بایع واحد است، که این هم حکم صورت سوم است.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين